

تپش قلب پدر سdna کوچولو در سینه مرد ۵۱ سال

آنها با اهدای اعضای بدن فرزندشان من را نجات دادند و باعث شدند فرزندانم بی‌پدر نشوند.» این مهم‌ترین بخش از حرف‌های مردی است که مدت‌ها با مشکلات قلبی دست و پنجه نرم می‌کرد و امید چندانی به زندگی نداشت اما درست یک سال قبل در چنین روزهایی قلب یک بیمار مرگ مغزی به او اهدا شد و زندگی دوباره‌ای یافت.

به گزارش سایت خبری پرسون، جوانی که سال گذشته اعضای بدنش اهدا شد حامد کله‌رودی نام دارد. او پدر دختری ۷ ساله به نام سdna بود و سال گذشته درحالی‌که همراه با یکی از دوستانش سوار بر موتورسیکلت در حال عبور از چهارراه گلزار شرقی کرج بود با تیر چراغ‌برق برخورد کرد و به دلیل شدت جراحات وارده دچار مرگ مغزی شد. درحالی‌که قلب، کلیه‌ها، کبد و سایر اعضای حامد هنوز زنده بود پدر و مادر حامد تصمیم گرفتند اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کنند و به این ترتیب و طبق خواسته والدین حامد ۱۴ عضو بدن او نجات‌بخش بیماران نیازمند شد.

مدتی پس از این اتفاق پدر حامد تصمیم گرفت تا تعدادی از بیمارانی را که اعضای بدن حامد به آنها اهدا شده را پیدا کند. او از طریق بیمارستان توانست فردی که قلب حامد را دریافت کرده بود پیدا کند. او می‌خواست این بار صدای قلب پسرش را درحالی‌که در سینه فرد دیگری می‌تپید احساس کند. در این شرایط بود که با دریافت‌کننده تماس گرفت و همزمان با نخستین سالگرد فوت پسرش از او دعوت کرد که در مراسم او شرکت کند.

قلبی که هنوز می‌تپد

احمد، مرد ۵۱ ساله‌ای است که حالا قلب حامد در سینه‌اش می‌تپد. او درباره ماجرای دریافت قلب پیوندی می‌گوید: من سال‌ها مکانیک بودم. بعد از چندین سال کار تصمیم گرفتم یک مغازه بخرم. همه دار و ندارم را فروختم این مغازه را خریدم اما قسمت نشد که در آن کارم را شروع کنم؛ چرا که دچار مشکلات زیادی بود و مدارک آن مشکل داشت. این بود که مغازه از دستم رفت و همه دارایی‌ام را از دست دادم. آنقدر غصه می‌خوردم تا اینکه یک روز از شدت ناراحتی دچار حمله قلبی شدم و سخته کردم.

احمد می‌گوید: نمی‌دانم چطور شد اما فشار روانی زیاد من را تا یک قدمی مرگ پیش برد. به لطف خدا از این حمله قلبی جان سالم به در بردم اما پزشکان گفتند به دلیل شدت سخته قلبم دیگر درست کار نمی‌کند و باید به فکر پیوند قلب باشم. روزهای سختی بود. آن روزها یک هفته خانه بودم و دو هفته بیمارستان. نمی‌توانستم کاری انجام دهم و بیشتر اوقات بی‌حال در بستر افتاده بودم و همسرم بیشتر بار زندگی را به دوش می‌کشید.

دریافت‌کننده قلب ادامه می‌دهد: این شرایط حدود ۳ سال طول کشید تا اینکه گفتند قلب یک بیمار مرگ مغزی شده برای پیوند زدن به من پیدا شده است. با شنیدن خبر انگار دنیا را به من داده بودند. من که هر روز امیدم به زندگی کمتر می‌شد با شنیدن این خبر خدا را شکر کردم. به این ترتیب قلب این بیمار به من پیوند زده شد و بعد از یک ماه بستری بودن در بیمارستان به خانه برگشتم. پزشکم گفته بود که تا ۶ ماه نباید از خانه بیرون بروم. چرا که با کوچک‌ترین بیماری ممکن بود قلب دچار مشکل شود و همه این زحمات به باد برود.

این دوران را هم گذراندم تا اینکه حالا بعد از حدود یک سال به‌تدریج به زندگی عادی برگشته‌ام اما هنوز پزشکم انجام کار سنگین را برایم ممنوع کرده است. احمد اما تا همین چند روز قبل نمی‌دانست در این مدت قلب چه‌کسی در سینه‌اش می‌تپد. تا اینکه خانواده حامد با پیگیری از طریق بیمارستان توانستند او را پیدا کنند. او می‌گوید: به من نگفته بودند که بیمار مرگ مغزی چه‌کسی است و قلب چه‌کسی به من اهدا شده است. خودم خیلی دوست داشتم تا خانواده صاحب قلب را ببینم و از آنها به‌خاطر کار بزرگی که انجام داده بودند تشکر کنم اما منتظر بودم تا حالم بهتر شود.

چند روز قبل بود که یک نفر تماس گرفت و گفت که پدر همان فردی است که قلبش به من پیوند زده شده است. او گفت چند روز دیگر مراسم سالگرد فرزندش است. آنها دعوت کردند و من هم گفتم هر طور که شده در مراسم او شرکت خواهم کرد. او که حالا فهمید اهداکننده قلب مرد جوانی است که از او یک دختر خردسال به یادگار مانده می‌گوید: نمی‌دانم چطور باید از آنها تشکر کنم. اما ممنونم که با این کارشان من را نجات دادند و باعث شدند فرزندانم بی‌پدر نشوند. آنها زندگی دوباره به من دادند و من همیشه مدیون‌شان هستم.